

اخلاق انقلابی



هوشی مین

فهرست

۱	پیش‌گفتار
۱۱	درباره‌ی اخلاق انقلابی
۲۵	پس‌گفتار
۲۹	وصیت‌نامه

پیش‌گفتار

در نگاه سطحی، نشر مجدد کتاب اخلاق انقلابی اثر هوشی مین، رهبر کمونیست‌های ویتنام که در جنگی طولانی به ترتیب امپریالیسم فرانسه و آمریکا را شکست دادند، ناهمخوان با وضعیت موجود به نظر می‌رسد زیرا به دورانی تعلق دارد که با مبارزه‌ی فزاینده‌ی طبقه‌ی کارگر و زحمتکشان در تمام جهان علیه نظام جهان‌گستر سرمایه‌داری و امپریالیسم همراه بود؛ دورانی که سرشار از فداکاری‌ها و جانبازی‌های مبارزین کمونیست بوده است. در مقابل در دوران حاضر، با غلبه‌ی افکار ضدانقلابی مواجهیم و جریان‌های سیاسی‌ای که خود را کمونیست می‌نامند، سرشار از نفوذ افکار لیبرالی در نظریه و عمل خود هستند و نه پیوندی با سنت انقلابی دارند و نه پیوندی با گذشته‌ی خود. نشر مجدد آثار متعلق به سنت انقلابی جنبش کمونیستی، استخراج و احیای آموزه‌هایی را ممکن می‌سازد که از لوازم ضروری کمونیست‌ها برای زمینه‌سازیِ رویش جوانه‌های انقلاب اجتماعی است.

چپ پست مدرن در دوران حاضر هم‌زمان با عقب‌نشینی از مفاهیم بنیادین مارکسیسم هم‌چون کانونی بودن نقش طبقه‌ی کارگر و دیکتاتوری پرولتاریا در انقلاب سوسیالیستی، هرگونه چارچوب منسجم را در فعالیت نظری و عملی خود نفی می‌کند و در روابط سیاسی- اجتماعی و زندگی شخصی نیز پایبندی به هیچ چارچوبی را

برنمی‌تابد. از این روی خواندن کتاب اخلاق انقلابی حائز اهمیت می‌گردد که پیوند میان باید‌ها و نبایدهای یک کمونیست در زیست فردی-اجتماعی خود را با آرمان سوسیالیسم تبیین می‌کند. از آنجایی که در حال حاضر تنها جنبش سیاسی طبقه‌ی کارگر، جنبش کمونیستی، است که توانایی برهم‌زدن ریشه‌ای نظم موجود را دارد و در نتیجه تنها نیروی انقلابی در عصر زوال نظام سرمایه‌داری است، اخلاق انقلابی نیز چیزی جز اخلاق کمونیستی نمی‌تواند نامیده شود.

هرچند رواج روحیه‌ی کمونیستی تشریح شده در کتاب، مستلزم وجود بنیان مادی ارتقای سطح مبارزه طبقاتی است، اما منطبق با وضعیت موجود می‌توان روح غالب بر آموزه‌های کتاب را دریافت و سرلوحه‌ی خود قرار داد چرا که بدون احیای چنین روحیه‌ای نمی‌توان نظریه و عمل پیشرو را بازیابی و ایجاد نمود. در هر سطحی از مبارزه‌ی طبقاتی، جمع‌های کمونیستی سازوکارهای متفاوتی را طلب می‌کنند. این سازوکار شامل باید‌ها و نبایدهایی می‌شود که هر فرد متعلق به این جمع، با درونی کردن و به کاربردن آن‌ها امکان مداخله‌ی پیشروانه را در مبارزه‌ی طبقاتی کسب می‌کند. این باید‌ها و نبایدها، انسجامی را می‌سازند که نه هم‌چون احکام انتزاعی ازلی و ابدی، بلکه در پیوند مستقیم با آرمان سوسیالیسم و سطح کنونی مبارزه‌ی طبقاتی آشکار می‌گردند. هرچند دو مولفه‌ای که اخلاق کمونیستی را در پیوند با آن تعریف نمودیم، انعطافی را به شکل آن می‌بخشد اما آموزه‌های برخاسته از آن تا زوال کامل طبقات برای کمونیست‌ها سرلوحه خواهد بود.

هر طبقه‌ی اجتماعی ایدئولوژی مختص به خود را دارد و سلطه یافتن ایدئولوژی طبقه‌ی حاکم با ابزارهای گوناگون بر اذهان افراد طبقات محکوم، از این روی ضرورت می‌یابد که مقومت آن‌ها را در هم شکند و تضادهای درونی نظام طبقاتی را پنهان سازد. به همین سیاق اخلاق حاکم، اخلاقی است مبتنی بر منافع طبقه‌ی سرمایه‌دار و حفظ

مالکیت خصوصی و اصل قرار گرفتن منفعت فردی و سبک زندگی غالب نیز به همین سیاق واقعیت می‌یابد.

در افق کمونیستی، همراه با زوال یافتن طبقات، مفهوم اخلاق که باید‌ها و نبایدهایی را برای زیست فردی و اجتماعی انسان‌ها وضع می‌کند، ضرورت خود را از دست می‌دهد زیرا بیگانگی انسان‌ها با خود و دیگر انسان‌ها از بین رفته و در نتیجه تضاد منفعت فردی و اجتماعی نیز رخت می‌بندد. وقتی چنین تضادی وجود نداشته باشد همان‌طور که نیازی به دولت با سازویرگ‌های ایدئولوژیک و نظامی‌اش برای حفظ جامعه‌ی حامل شکاف طبقاتی نیست، نیازی به امر و نهی‌های درونی‌شده‌ی اخلاقی نیز وجود نخواهد داشت. این بلند دور که همچون آرزویی کمونیست‌ها را به زیستی دیگرگون جذب می‌کند، تحقق‌پذیر است اما در راه دراز پر از خونی که سرشار از شکست‌ها و پیروزی‌هاست. به همین ترتیب پس از قدرت یافتن طبقه‌ی کارگر و تشکیل دیکتاتوری پرولتاریا، آن هنگام که طبقات هم‌چنان زوال نیافته‌اند، ضرورت دولت و ابزارهای اخلاق و وجوه آن از بین نمی‌رود؛ هر چند یکسر ماهیتی متفاوت از دوران سلطه‌ی طبقه‌ی سرمایه‌دار خواهند یافت.

درون دولت طبقه‌ی کارگر پس از انقلاب اجتماعی، علاوه بر نهادهای زائیده شده‌ی نوین، نهادهایی هم‌نام با دولت سرمایه‌داری نیز، برای پیشروی مبارزه‌ی طبقه‌ی کارگر تا پیروزی نهایی و زوال طبقات حضور خواهند داشت اما ماهیت متفاوت این نهادها را منافع تاریخی طبقه‌ی کارگر تعیین خواهد نمود. هم‌چنین اخلاق حاکم پس از انقلاب اجتماعی، علاوه بر مفاهیم زائیده شده‌ی نوین، شامل مفاهیمی است که هم‌نام با اخلاق حاکم در دوران سلطه‌ی سرمایه‌داری است. به عنوان نمونه وظیفه‌شناسی که هر سرمایه‌داری در محیط صنعتی آن را موعظه می‌کند، در قالب تعهد به ورود و خروج به موقع، افزایش شدت کار و حفظ وسایل تولید متعلق به او معنا می‌یابد که احکامی

برای حفظ مالکیت خصوصی و بیشینه کردن منفعت فردی سرمایه‌دار است. موعظه‌های اخلاقی از این دست آن‌چنان آشکارا جهت‌گیری طبقاتی دارند که ناآگاه‌ترین کارگران نیز فریب آن را نمی‌خورند. در دوران پس از انقلاب اجتماعی وظیفه‌شناسی معنایی دیگرگون می‌یابد زیرا جهت‌گیری طبقاتی آن را طبقه‌ی دیگری رقم می‌زند که در جهت نابودی مالکیت خصوصی وسایل تولید و در نتیجه رفع تضاد میان منفعت فردی و اجتماعی حرکت می‌کند. تا نابودی کامل مالکیت خصوصی و رفع کامل این تضاد، وظیفه‌شناسی کارگران به معنای ارجح دانستن منافع تاریخی-جهانی طبقه‌ی کارگر بر هر چیز دیگر معنا می‌یابد.

در دوران مبارزه‌ی پیش از دستیابی به قدرت سیاسی نیز، اخلاق انقلابی از لوازم رشد و پرورش نظریه و عمل انقلابی است. بدون مبارزه با فردگرایی، بدون داشتن روحیه‌ی از خودگذشتگی ناشی از درک مصیبت‌های توده‌ی کارگران و زحمت‌کشان و بدون داشتن رابطه‌ای همراه با علاقه به آن‌ها، حتی با آغازگاهی صحیح، انحراف یافتن کمونیست‌ها گریزناپذیر خواهد بود. به علت بقایا و اثرات اخلاق سرمایه‌داری بر اذهان کمونیست‌ها در دوران حاضر، دستیابی به ویژگی‌های مذکور نه به صورت خودبه‌خودی و فردی بلکه با کار و تلاش جمعی در چارچوبی منضبط انجام می‌پذیرد. "اخلاق انقلابی از آسمان نمی‌بارد، بلکه از درون پشتکار و مبارزه‌ی روزمره تکامل پیدا می‌کند. مانند عاج هرچه بیشتر صیقل پیدا می‌کند درخشان‌تر و زیباتر می‌گردد."

در وضعیت امروز، افرادی که با مشاهده‌ی رنج و مصیبت حاکم بر جهان و پیوند یافتن با مبارزه‌ی تاریخی-جهانی طبقه‌ی کارگر، مارکسیسم را به عنوان چراغ راه پیشروی مبارزه‌ی طبقاتی به کار می‌بندند، آغازگاه تشکیل جمع‌های کمونیستی خواهند بود. هرچند بستر متفاوت مبارزه‌ی طبقاتی دوران ما، شکل بروز مولفه‌های اخلاق

کمونیستی معرفی شده در این کتاب را درون این جمع‌ها تغییر می‌دهد اما مفهوم جاری در آن‌ها تا زمانی که مبارزه‌ی طبقاتی وجود دارد معتبر باقی می‌ماند. به این ترتیب مروری بر آموزه‌های برگرفته از اخلاق انقلابی خواهیم کرد:

- مطالعه و یادگیری کمونیست‌ها برخلاف روشنفکران لیبرال، نه بر اساس انگیزه‌ها و علایق شخصی، بلکه بر اساس ضرورتی است که تبیین آن به صورت جمعی صورت می‌گیرد. این مطالعه نه برای کسب جایگاه معتبر و همه‌چیزدانی و حرافی پیرامون نظریه‌ها، بلکه به قصد یادگیریِ مارکسیسم به عنوان چراغی برای تبیین وضعیت موجود و امکان مستتر در آن برای گذر از موانع ذهنی و عینی بر سر راه عروج آگاهی طبقاتی انجام می‌گیرد. خود فرآیند یادگیری و مطالعه نه به صورت تفنی، بلکه در چارچوبی منضبط و با روحیه‌ای سخت‌کوشانه انجام می‌پذیرد؛ مطالعه‌ای که علاوه بر یادگیری مبانی مارکسیسم با خلاقیتی همراه می‌شود که آموزه‌ها را به ستیزهای جاری کارگران در دوران حاضر پیوند می‌زند تا از صلب شدنشان در اذهان جلوگیری کند. دستیابی به این معرفت که به معنای رهایی از آگاهی کاذب مسلط در جامعه است، تنها با مطالعه و کلاس‌های آموزش حاصل نمی‌گردد. زندگی واقعی سرشار از نمودهای ستیز طبقاتی، بهترین مدرسه برای کسب این معرفت است. به عبارت دیگر آموختن از دستاوردهای نظری کمونیست‌ها که خود از شرکت در مبارزه‌ی طبقاتی حاصل گشته است در همه‌ی لحظات مبارزه ضروری است اما تنها در عمل و زندگی واقعی است که این آموختن محک خواهد خورد و عیارش سنجیده می‌شود:

بشوی اوراق اگر هم درس مایی/ که درس عشق در دفتر نباشد

- قرارگیری در این چارچوب منضبط و سخت‌گیرانه که در تمام سطوح یادگیری، فعالیت عملی و زندگی شخصی کمونیست‌ها حضور دارد و هم‌چنین ناملایمات و ضربه‌هایی که در این مسیر بر آن‌ها وارد می‌گردد، نباید آن‌ها را دچار چنین آسیبی کند

که برای خود جایگاه ویژه‌ای طلب کنند یا خواهان سپاس‌گزاری و احترام دیگران شوند. کمونیست‌ها نباید در رفتار و کردار خود، شرایط ویژه و گاهی تصادفی‌ای را نادیده بگیرند که آن‌ها را آماده‌ی کسب چنین معرفت و جایگاهی کرده است. کسب هر چه بیشتر این معرفت تنها وظیفه‌ی آموزش آن را به دیگران در چارچوب رابطه‌ای رفیقانه روشن می‌گرداند. "ما باید به فکر این باشیم که چگونه می‌توانیم رسالت و وظایف خود را برآورده کنیم، نه اینکه چگونه می‌توانیم بهترین پاداش را بگیریم، ما باید از لاف‌زنی و مغرور شدن از دستاوردهای گذشته و خواستار امتیازات و حق ویژه شدن و یا پروردن بوروکراتیسم و خودبینی و بداخلاقی مطلقاً بپرهیزیم." فردگرایی مسلط در جامعه گاهی بر کمونیست‌ها سایه افکنده و به جایگاه همه‌چیزدانی دلخوش می‌گردند و از پیوند با ستیزه‌های جاری کارگران و زحمتکشان جدا می‌مانند و بدون یادگیری از آن‌ها فقط "می‌خواهند آموزگار توده‌ها باشند." یادآوری آنچه محرک اصلی کار کمونیستی منضبط است، تنها راه مقابله با این خودبینی است. مشاهده‌ی رنج و مصیبت‌های کارگران و زحمتکشان و درک امکان تاریخی‌ای که طبقه‌ی کارگر برای گذر از آن‌ها گشوده است، محرک اصلی کار کمونیستی منضبط است. ضرورت انضباط و انسجام حاکم بر این کار کمونیستی، از ناهمگون و نامتوازن بودن آگاهی برآمده از جایگاه طبقه‌ی کارگر در اذهان توده‌های کارگر ناشی می‌شود. به عبارت دیگر، قرارگیری در چارچوب منضبطی که برای کار سخت همراه با نقشه در جهت رفع این ناهمگونی درون طبقه‌ی کارگر ضرورت یافته است چگونه می‌تواند منجر به غروری گردد که باعث جدایی از توده‌های کارگران شود. این تناقض پایدار نخواهد ماند و در صورت عدم رفع آن، فرد حامل آن را یا به سوی نیروهای تثبیت‌کننده‌ی وضع موجود می‌کشاند، یا به انفعال. سازوکار مسلط بر جامعه با تحمیل رنج و مصائب بر کارگران، بخشی از توده‌های کارگر را ناآگاه به نقش تاریخی خود ساخته است. با نفرت از این سازوکار و برقراری ارتباط همراه با علاقه با این بخش از توده‌ها است که مرض

خودبینی روشنفکرانه از بین می‌رود. با این روحیه از آحاد کارگران و زحمتکشان در هر سطح از آگاهی به طبقه‌ی خود، می‌توان یاد گرفت و آموزاند و اعتماد و علاقه‌ی متقابل را برانگیخت. امراض روشنفکرانه‌ای که به "بوروکراتیسم و فرماندهی" تبدیل می‌گردند، پس از انقلاب اجتماعی و از میان رفتن تضاد کار بدنی و فکری به سوی حل شدن پیش خواهند رفت چرا که روشنفکران با کار بدنی آشنا می‌گردند و توده‌ی زحمتکشان به کار فکری وارد می‌گردند؛ اما این حرکت نزد کمونیست‌ها به آن زمان موکول نخواهد شد و در جهت رفع آن در جمع‌های کمونیستی با درهم‌تنیدگی کارهای عملی و فکری به پیش خواهد رفت.

- غلبه‌ی این روحیه و کاربست اخلاق ملازم با آن نباید جایگاه سرزنش‌کننده و تحقیرکننده‌ای را برای کمونیست‌ها در مقابل اشتباهات توده‌های مبارز ایجاد کند. اشتباه در مسیر مبارزه‌ی طبقاتی ناگزیر است و نامتوازن‌تر بودن آگاهی در توده‌های کارگران آن را تشدید می‌کند. برای تصحیح اشتباهات و انحراف‌هایی که توده‌های کارگران و زحمتکشان در عمل سیاسی و زندگی شخصی خود به آن دچار می‌گردند، رویکرد زاهدمنشانه‌ی عاری از اشتباه بودن کارساز نیست چون دروغین است و اعتمادی بر نمی‌انگیزاند. این مسئله در روابط درون جمع کمونیستی نیز در سطحی دیگر صادق است. تفاوت در این است که برخی اشتباهات که ناشی از فردگرایی، تزلزل ناشی از انگیزه‌های فردی و عدم رعایت سازوکار حاکم بر جمع است قابل پذیرش نخواهد بود؛ اما در این سطح نیز در پیشبرد مبارزه، هر کمونیستی در عمل اشتباهاتی را انجام می‌دهد و هرچه کمونیستی بیشتر درگیر کار عملی باشد امکان خطای بیشتری نیز وجود دارد. این خطاها و اشتباهات می‌تواند سرمنشأ آموزه‌هایی برای خود فرد و کل جمع باشد به شرطی که خطا به وسیله‌ای برای تخریب و عقب‌راندن فرد تبدیل نشود و از طرف دیگر با روحیه‌ی مسئولیت‌پذیرانه‌ای، جمع به

عنوان پیکری واحد تمام تلاش خود را برای یافتن ریشه‌ی خطا و انحرافات به کار بندد و برای رفع آن‌ها گام‌های عملی را پیشنهاد دهد. "ما از امکان اشتباهات نیست که می‌ترسیم، بلکه از عدم موفقیت در تصحیح بی‌رحمانه‌ی آنان می‌ترسیم. برای تصحیح اشتباهات باید به انتقاد توده‌ها گوش فرادهیم و صادقانه به انتقاد از خود پردازیم، در غیر این صورت ما به عقب خواهیم رفت و این است نتیجه‌ی اجتناب‌ناپذیر فردگرایی."

- صداقت از آن مفاهیم هم‌نامی است که در اخلاق مسلط طبقاتی نیز موعظه می‌گردد اما این مفهوم در جمع کمونیستی و هم‌چنین در رابطه‌ی کمونیست‌ها با توده‌های کارگران و زحمتکشان معنای به کلی متفاوتی می‌یابد. برای کارگران در کارخانه و برای انقلابیون در اتاق بازجویی صداقت را به عنوان راه نجات و رستگاری موعظه می‌کنند تا سلطه‌ی طبقه‌ی حاکم حفظ گردد. صداقت در زندگی سیاسی-اجتماعی و شخصی کمونیست‌ها به راستگویی تقلیل نمی‌یابد. صداقت با خود و دیگران، داشتن تصویری دقیق از نقاط ضعف و قوت خود و ارائه‌ی چنین تصویر واقعی از خود پیش دیگران است و البته در همینجا نیز متوقف نخواهد شد زیرا گام بعدی آن تلاش عملی در راستای رفع ضعف‌ها خواهد بود. وجود چنین ارزیابی واقعی و صادقانه‌ای از گذشته و حال خود، اعتمادبرانگیز خواهد بود. چنین روحیه‌ای در کمونیست‌ها به بیان صادقانه‌ی نقاط ضعف و قدرت دیگر هم‌زمان به قصد مداخله‌ای برای رفع ضعف‌ها، منجر می‌گردد؛ برخوردی که جایگاه و امکانات افراد در آن خللی ایجاد نمی‌کند. نقد خود و دیگری از چنین رابطه‌ی صادقانه‌ای برمی‌خیزد که برای کمونیست‌ها امکان تصحیح انحرافات و اشتباهات را فراهم می‌کند.

در رابطه‌ی یک کمونیست با توده‌های کارگران نیز رابطه‌ی صادقانه چنین رویش‌هایی را برمی‌انگیزاند. عدم صداقت دو نوع انحراف را در دو سر طیف به وجود می‌آورد: نخست، تحقیر آن‌ها به علت ناآگاهی‌شان و به همراه آن بازگویی مرارت‌ها و

دستاوردهای شخصی. این امر از این روی عدم صداقت را نشان می‌دهد که بر شرایط ویژه‌ای که فرد کمونیست را برخوردار از آگاهی مارکسیستی کرده است چشم می‌بندد. دوم، نادیده‌انگاری انحرافات در سطح فردی و اجتماعی که به قصد استفاده از امکانات و برانگیختن همراهی مقطعی انجام می‌گیرد. تنها در رابطه‌ی صادقانه‌ی همراه با علاقه با چنین فردی می‌توان از دو سوی این انحراف مصون ماند. به عبارت دیگر کمونیست، انحرافات و ضعف‌های شخصی را به گونه‌ای تصویر می‌کند که امکان رفع آن‌ها و رویش روحیه‌ی مختص به طبقه‌ی کارگر را در فرد ایجاد نماید. او این کار را به طور خستگی‌ناپذیر و همراه با مسئولیت‌پذیری نسبت به فرد انجام می‌دهد.

- همان‌طور که گفته شد، تنها با نابودی نظام طبقاتی است که تضاد میان زندگی فردی و اجتماعی رخت برمی‌بندد، اما کمونیست‌ها با به کارگیری اخلاق کمونیستی در زندگی فردی و روابط شخصی خود نیز در جهت رفع این تضاد گام بر می‌دارند. به طوری که چنین رابطه‌ای را تنها براساس عشق متقابل بنا می‌کنند و نه بر اساس منفعت فردی، امکانات مادی و معنوی و بهره‌مندی زودگذر. در چنین بستری است که امکان مداخله به قصد رشد و پرورش دو سوی رابطه فراهم می‌شود. به عبارت دیگر، با اینکه با تحقق کمونیسم است که به واقع شکوفایی در زندگی فردی و اجتماعی در رابطه‌ای دوسویه با هم قرار می‌گیرند، اما پیش از آن برای کمونیست‌ها دیوار مستحکمی میان اصول حاکم بر این دو عرصه‌ی زندگی وجود ندارد.

جاری بودن اخلاق انقلابی در عمل جمعی کمونیست‌ها در مسئولیت‌پذیری، فداکاری و تزلزل‌ناپذیری در مقابل ناملایمات و سرکوب‌ها بروز می‌یافت و رزمندگان کمونیست را در شکنجه‌گاه‌ها از پای نمی‌انداخت.

امیدواریم با بازنشر آثار مربوط به سنت انقلابی کمونیستی در ایران و جهان چنین آموزه‌هایی را برای خود و دیگران یادآوری کنیم تا زمینه‌ای را برای حرکت به سمت

زدودن افکار ناشی از اخلاق مسلط در جامعه‌ی سرمایه‌داری در ذهن خودمان ایجاد نماییم.

در پایان لازم به ذکر است که جنگ مقاومت و انقلاب ویتنام نمونه‌ای از کسب رهبری حزب طبقه‌ی کارگر در مبارزه‌ی ملی بر ضد استعمار در زمانه‌ی خود بوده است که به تلاش برای ساختن سوسیالیسم منجر گردید. با توجه به تغییر آرایش جهانی سرمایه و تثبیت دولت‌های سرمایه‌داری در کشورهای جهان، کاوش در جایگاه مبارزه‌ی ضدامپریالیستی در جنبش کمونیستی ضرورت می‌یابد.

اردیبهشت ۱۴۰۰

درباره‌ی اخلاق انقلابی

انسان از بدو پیدایش خود همواره به خاطر زنده ماندن می‌بایست علیه طبیعت (حیوانات وحشی، آب و هوا) مبارزه کند. برای کسب موفقیت در این مبارزه هرفردی باید روی نیروی عده‌ی زیادی از مردم، روی گروه و جامعه متکی باشد. او به تنهایی نمی‌تواند طبیعت بهتری برای زیست بدست آورد.

انسان برای زنده ماندن و تهیه‌ی غذا و پوشاک باید تولید کند. تولید هم باید روی جامعه اتکا داشته باشد زیرا که انسان به تنهایی نمی‌تواند تولید کند. در عصر ما که عصر تمدن و انقلاب است انسان باید برای عهده‌داری هرکاری هرچه بیشتر روی نیروی جمعی اتکا کند. امروزه بیش از هر زمان دیگر، یک فرد نمی‌تواند حرکتی جدا داشته باشد بلکه باید به جامعه ملحق شود.

بنابراین فردگرایی در نقطه‌ی مقابل اصول اجتماعی و اشتراکی قرار می‌گیرد: کلکتیویسم (اصول اجتماعی و اشتراکی) سوسیالیسم بی‌شک پیروز خواهد شد و اندیویدوالیسم (فردگرایی) حتماً از بین خواهد رفت.

مناسبات تولیدی و نیروهای مولده پیوسته همراه با طرز تفکر انسان و سیستم‌های اجتماعی تکامل می‌یابند و تغییر می‌پذیرند. همه‌ی ما می‌دانیم که از گذشته تا به حال

مناسبات تولیدی از به‌کارگیری شاخه‌های درخت و تیشه‌های سنگی، تا استفاده از ماشین آلات، برق و انرژی اتمی تکامل یافته است. روابط اجتماعی نیز از کمون اولیه، برده‌داری، فئودالیسم، و سرمایه‌داری رو به تکامل گذارده و امروزه نزدیک به نیمی از بشریت به سوی سوسیالیسم و کمونیسم ترقی می‌کنند و به پیش می‌روند. هیچکس نمی‌تواند جلوی این تحولات و ترقیات را سد نماید و جلوی حرکت تاریخ را بگیرد.

از زمان به وجود آمدن مالکیت خصوصی، اجتماع به طبقات متفاوت تقسیم شده است - طبقات استثمارگر و طبقات استثمار شونده - و تضادهای اجتماعی و مبارزه‌ی طبقاتی از آن منتج شده است. هر کسی لزوماً به یک طبقه و یا دیگری تعلق دارد و هیچ‌کس نمی‌تواند خارج از طبقات قرار گیرد. در عین حال هر فردی ایدئولوژی طبقه‌ی خود را نمایندگی می‌کند.

در جامعه‌ی قدیم، مالکان ارضی، سرمایه‌داران و امپریالیست‌ها بی‌رحمانه به طبقات و اقشار دیگر اجتماع به ویژه کارگران و دهقانان، استثمار و ستم وارد می‌آوردند. آن‌ها دارایی مشترکی را که به وسیله‌ی جامعه تولید می‌شد به غارت و چپاول می‌بردند و به صورت مالکیت خصوصی خود تبدیل می‌کردند و در عیش و عشرت زندگی می‌کردند. اما مرتب درباره "پاکدامنی و عفت"، "آزادی" و "دموکراسی" صحبت می‌کردند.

برای امتناع از تحمل همیشگی این ستم و استثمار، کارگران، دهقانان و دیگر زحمتکشان برخاسته‌اند و انقلاب کرده‌اند تا خود را از بندهای بردگی و استثمار آزاد سازند و جامعه‌ی پوسیده‌ی کهنه را به جامعه‌ای عاری از استثمار انسان از انسان، جامعه‌ای که تمام زحمتکشان بتوانند در آن خوشبخت باشند، تبدیل نمایند.

برای پیروزی باید پیشروترین، آگاه‌ترین، قاطع‌ترین، منضبط‌ترین و متشکل‌ترین طبقه، یعنی طبقه‌ی کارگر و حزب پرولتری، انقلاب را رهبری کند. انقلاب کردن، تبدیل جامعه کهن به جامعه‌ای نوین بسیار باشکوه است ولی در عین حال وظیفه‌ی بسیار سنگینی است که یک مبارزه‌ی سخت، پیچیده، مشکل و طولانی و خستگی‌ناپذیر را می‌طلبد. با چنین بار سنگینی، تنها یک انسان پر قدرت می‌تواند مسافت طولانی را پیماید. یک انقلابی باید دارای یک پایه‌ی محکم از اخلاق انقلابی باشد تا بتواند این رسالت پرشکوه را به انجام رساند.

همه‌ی ما با تولد و پرورشی که در جامعه‌ی کهن پیدا کرده‌ایم، در سطوح مختلف بقایای آن جامعه را در تفکر و عادات خود به همراه داریم. بدترین و خطرناک‌ترین بقایای جامعه‌ی کهن، فردگرایی است که بر ضد اخلاق انقلابی عمل می‌کند. کم‌ترین اثری از بقایای فردگرایی در اولین فرصتی که رشد می‌یابد، روی پاکدامنی انقلابی را با گرد و خاک می‌پوشاند و اجازه نمی‌دهد که ما از صمیم قلب برای منظور و هدف انقلابی خود مبارزه کنیم.

فردگرایی پدیده‌ای است بسیار فریب‌دهنده و خیانت‌آمیز که ماهرانه انسان را به عقب‌نشینی وامی‌دارد. و همه می‌دانند که عقب‌گرد بسیار آسان‌تر از پیشرفت و ترقیست به همین خاطر خیلی هم خطرناک است. برای رهایی از بقایا و اثرات بد جامعه‌ی کهن و جایگزین کردن معرفت انقلابی، ما باید سخت مطالعه کنیم. بیاموزیم و خود را اصلاح کنیم تا پیوسته ترقی‌نماییم در غیر این صورت ما تنزل خواهیم کرد و عقب خواهیم ماند و بالاخره از طرف جامعه‌ی روبه‌رشد مردود خواهیم شد.

این تنها با مدرسه رفتن و شرکت در کلاس‌های آموزشی نیست که ما می‌توانیم بیاموزیم و خود را اصلاح کنیم. ما می‌توانیم و باید این کار را در هر فعالیت انقلابی به کار ببریم. فعالیت مخفی انقلابی، نهضت عمومی، جنگ مقاومت برای ساختن کنونی

سوسیالیسم در شمال و مبارزه برای اتحاد مجدد ملی، مدارس بسیار خوبی هستند که ما می‌توانیم در آن‌جا معرفت انقلابی کسب نماییم.

انسان‌هایی که دارای معرفت و پاکیزگی انقلابی هستند هرگز نه از مشکلات و سختی‌ها می‌هراسند، نه مردود و متزلزل‌اند و نه به عقب قدم بر می‌دارند. آن‌ها هیچ‌گاه در خدمت منافع حزب، انقلاب و طبقه‌ی کارگر، ملت و بشریت لحظه‌ای تردید در فدا کردن منافع خود ندارند و حتی در مواقع لزوم، جان خود را نیز فدا می‌کنند. این یک نمونه‌ی بسیار روشن و عالی از اخلاق انقلابی است.

در حزب ما، رفقا تران فو، له‌هونک فونک، نگوین وان، هوانگ وان تو، نگوین تی مین خای و بسیاری دیگر جان خود را نثار خلق و حزب کرده‌اند و به عنوان سمبل‌های درخشانی از تعهد کامل به منافع عموم و از خودگذشتگی کامل قرار گرفته‌اند.

کسانی که دارای اخلاق و معرفت انقلابی هستند، ساده، فروتن و آماده برای مقابله با سختی‌ها باقی می‌مانند، حتی در شرایطی که با بهترین و دل‌خواه‌ترین شرایط مواجه هستند و در حال کسب پیروزی‌های پی‌درپی می‌باشند. "قبل از دیگران نگران کار باش و بعد از آن‌ها به فکر بهره‌مند شدن از لذت‌ها باش". ما باید همواره به این فکر باشیم که چگونه می‌توانیم رسالت و وظایف خود را برآورده کنیم، نه اینکه چگونه می‌توانیم بهترین پاداش را بگیریم. ما باید از لاف‌زنی و مغرور شدن از دستاوردهای گذشته و خواستار امتیازات و حق ویژه شدن و یا پروردن بوروکراتیسم، خودبینی و بداخلاقی مطلقاً پرهیز جوییم. این نیز نمونه‌ای از اخلاق انقلابی است. خلاصه کنیم، اخلاق انقلابی شامل مطالب زیر می‌باشد:

- فدا نمودن تمام زندگی در مبارزه برای حزب و انقلاب. این مهمترین نکته است.

- فعالیت خستگی‌ناپذیر برای حزب، دریافتن دیسپلین حزب و پیاده کردن مشی و سیاست‌های آن.
 - منافع حزب و زحمت‌کشان را در رأس منافع شخصی خود قرار دادن، خدمت به خلق از صمیم قلب و با تمام وجود مبارزه‌ی از خود گذشته برای حزب و مردم و در هر یک از این موارد سمبل قرار گرفتن.
 - کوشش جدی در جهت آموختن مارکسیسم-لنینیسم و به کار بردن مداوم انتقاد و انتقاد از خود برای بالا بردن سطح معیارهای ایدئولوژیک و پیشرفت در کار فردی و مشترک با رفقا.
 - هر انقلابی باید عمیقاً درک کند که حزب ما پیشروترین و متشکل‌ترین سازمان طبقه‌ی کارگر، رهبر این طبقه و زحمت‌کشان در مجموع است. در حال حاضر، طبقه‌ی کارگر هرچند معدود است، ولی در حال رشد می‌باشد. در آینده تعاونی‌های کشاورزی در همه‌جا مستقر خواهد شد و دهقانان تبدیل به کارگر خواهند گردید. روشنفکران با کارِ دستی به خوبی آشنا خواهند شد و تفاوت بین کارکنان فکری و دستی رفته رفته از بین خواهد رفت. نتیجتاً بر تعداد کارگران افزوده خواهد شد. قدرت آن‌ها رشد خواهد کرد و آینده‌ی طبقه‌ی کارگر زیبا و درخشان خواهد بود. طبقه‌ی کارگر خود و دنیا را تحول خواهد داد و اصلاح خواهد کرد.
- یک انقلابی باید به روشنی این را بفهمد و قاطعانه از موضع طبقه‌ی کارگر پیروی کند تا بتواند قلباً برای سوسیالیسم و کمونیسم، برای پرولتاریا و عموم زحمت‌کشان مبارزه نماید. معرفت انقلابی شامل وفاداری کامل به حزب و خلق هاست.

حزب ما هیچ راهی را به جز راه طبقه‌ی کارگر و زحمت‌کشان دنبال نمی‌کند. از این رو هدفش مبارزه برای ساختن تدریجی سوسیالیسم در شمال و اتحاد مجدد کشور می‌باشد.

تحت رهبری حزب، خلق ما قهرمانانه جنگیده است. حاکمیت استعمارگران و فئودال‌ها را سرنگون ساخته و شمال کشور ما را کاملاً آزاد نموده است. این موفقیت بزرگی بود. اما انقلاب هنوز پیروزی کامل خود را بدست نیاورده است. هدف کنونی حزب مبارزه برای اتحاد مجدد ملی برای ساختن ویتنامی صلحدوست، متحد، مستقل، دموکراتیک و شکوفان برای از بین بردن استثمار انسان از انسان در سراسر کشور و ساختن جامعه‌ای نوین که حامل خوشبختی و وفور برای همه می‌باشد.

هرچند صنعت ما هنوز عقب‌مانده است ولی در حال رشد می‌باشد. برای کوشش در کامیابی، کارگران ما باید به رقابت برای تولید هر چه بیشتر، سریع‌تر و با صرفه‌تر بپردازند، از قوانین کار شناخت پیدا کنند و فعالانه در مدیریت کارهای مهم شرکت ورزند. ما باید علیه اتلاف و اختلاس مبارزه کنیم و کادری‌ها ما باید حقیقتاً کوشنده، صرفه‌جو، صادق و درستکار باشند و به کارگران در کار ملحق شوند.

در میان دهقانان ما زمین تقسیم‌شده و بخشاً به پیشرفت زندگانی آن‌ها کمک کرده است. اما مناسبات تولیدی هنوز هم پراکنده و عقب‌مانده می‌باشد. از این رو هنوز اضافه محصول نداشته‌ایم و وضع زندگی فقط کمی بهتر شده است. جنبش برپاکردن تیم‌های تعویض کار و تعاونی‌های دهقانی در روستا باید به طور گسترده و مستحکم جلو گذاشته شود تا به ازدیاد تولید کمک کنند. تنها در این صورت است که دهقانان ما می‌توانند از فقر رهایی یابند و برای خود زندگی بهتری مهیا کنند.

بنابراین اخلاق انقلابی شامل کوشش مجدانه در جهت کسب کردن اهداف و مقاصد حزب، خدمت صادقانه و بی‌تزلزل به طبقه‌ی کارگر و زحمت‌کشان ستمدیده می‌باشد. اکثر اعضای حزب و اتحادیه‌ی جوانان کارگر و اکثر کادرها به این وظایف خود عمل کرده‌اند، اما نه همه. آن‌ها به اشتباه فکر می‌کنند که حالا که استعمارگران و فئودال‌ها در شمال بیرون انداخته شده‌اند، پس بنابراین انقلاب با موفقیت به پایان رسیده است. برای همین هم اجازه می‌دهند تا فردگرایی در آن‌ها رشد کند، آن‌ها درخواست تفریح و استراحت می‌کنند و به جای اینکه وظایفی که سازمانشان به عهده‌ی آنان گذارده برآورده کنند، می‌خواهند کارهای خود را انجام دهند. آن‌ها خواهان مقام‌های بالا می‌باشند؛ ولی خود مسئولیت قبول نمی‌کنند. جنگ‌جویی، انرژی، و شجاعت انقلابی و خصایص خوبشان رفته‌رفته تضعیف می‌گردد. آن‌ها فراموش می‌کنند که معیار اصلی برای یک انقلابی تصمیم او به مبارزه‌ی تا آخر برای حزب و انقلاب می‌باشد.

ما باید توجه داشته باشیم که پیروزی‌هایی که تا به حال بدست آورده‌ایم تنها قدم‌های اول در یک جاده‌ی طولانی است. ما باید فزاینده‌تر رویم، انقلاب باید پیشرفت‌های بیشتری نماید. در غیر اینصورت ما به عقب خواهیم رفت و نمی‌توانیم پیروزی‌هایی را که به کف آورده‌ایم مستحکم نماییم و تکامل دهیم. برای گام برداشتن به‌سوی سوسیالیسم ما باید مبارزه‌ی طولانی و سختی را پشت سر بگذاریم. ما باید دارای کادرهای انقلابی حرفه‌ای باشیم زیرا دشمنان ضد انقلابی هنوز هم وجود دارند.

ما سه نوع دشمن داریم:

اول- سرمایه‌داران و امپریالیسم که از خطرناک‌ترین دشمنان ما می‌باشند.

دوم- عادات و سنن گذشته نیز دشمنان بدی هستند. آن‌ها موزیانه سعی می‌کنند جلوی پیشرفت انقلاب را بگیرند. لیکن ما نمی‌توانیم آنان را فروبنشانیم و باید با هوشیاری و مراقبت در جهت تصحیح درازمدت آن‌ها کوشش نماییم.

سوم- سومین دشمن ما فردگرایی می‌باشد که خود خصلت و طرز تفکر خرده‌بورژوازیست که در تک‌تک ما به کمین نشسته‌است و منتظر کوچک‌ترین فرصتی است تا سربلند کند. این دشمن همدست دو دشمن اولیه‌ی ما می‌باشد. از این رو اخلاق انقلابی شامل مبارزه‌ی بی‌امان - تحت هر شرایطی - علیه تمام دشمنان، هوشیاری، آمادگی برای مبارزه، امتناع از تسلیم و سر تعظیم فرود آوردن می‌باشد. تنها در چنین شرایطی خواهیم توانست دشمن را شکست داده و به وظایف انقلابی‌مان عمل نماییم.

حزب ما با پیش‌گذاردن سیاست صحیح و رهبری متحد است که می‌تواند طبقه‌ی کارگر و تمام زحمت‌کشان را به سوی سوسیالیسم رهبری کند. چنین رهبری متحدی از اتحاد فکر و عمل تمام اعضایش منشأ می‌گیرد. بدون چنین اتحادی ما همچون ارکستر گوشخراشی خواهیم بود که از هر طرف یک صدای ناموزون بیرون می‌آید و آن‌گاه ما هرگز قادر به رهبری توده‌ها و به سرانجام رساندن انقلاب نخواهیم بود.

گفتار و عمل اعضای حزب بار سنگینی به دوش انقلاب است زیرا که تأثیر زیادی به روی توده‌ها می‌گذارد. به طور مثال: سیاست کنونی حزب ما و دولت ما ایجاد تیم‌های تعویض کار و تعاونی‌های دهقانی به منظور پیشبرد تعاون کشاورزی می‌باشد. اما تعدادی از اعضای حزب و اتحادیه‌ی جوانان کارگر از پیوستن به آن امتناع کرده‌اند و فعلاً نه برای ایجاد و استحکام آن شرکت نمی‌جویند. آن‌ها تحت رهبری فردگرایی، به هرکاری که علاقه‌مند هستند دست می‌زنند و علیه دیسپلین تشکیلات حزبی عمل می‌کنند. خواه ناخواه اعمال آنان به حیثیت و اعتبار حزب ضرر زده، جلوی کارها را

می‌گیرد و پیشرفت به سوی سوسیالیسم را کند می‌نماید. تمام سیاست‌ها و برنامه‌های حزب برای خدمت به خلق‌هاست. پس برای یک عضو حزب، اخلاق انقلابی شامل حرکت مجدانه و کوشا در جهت به تحقق پیوستن این برنامه‌ها، بدون ترس از مشکلات و در نتیجه برای توده‌ها، نمونه بودن می‌باشد. هر عضو حزب باید درجه‌ی تعهد و احساس مسئولیت خود را نسبت به خلق و حزب افزایش دهد، از فردگرایی پرهیز کند و قاطعانه علیه آن مبارزه نماید. حزب ما نماینده‌ی منافع شخصی یک گروه یا یک فرد نبوده، بلکه نماینده‌ی منافع مشترک طبقه‌ی کارگر و تمام خلق‌های زحمت‌کش می‌باشد و این را همه می‌دانند.

طبقه‌ی کارگر نه تنها برای آزادی خود، بلکه برای رهایی بشریت از یوغ استثمار و ستم مبارزه می‌نماید بنابراین منافع این طبقه با منافع خلق یکی می‌باشد. یک عضو حزب، به نام حزب، نماینده‌ی منافع پرولتاریا و به طور کلی زحمت‌کشان است. بنابراین منافع او در چهارچوب منافع حزب و پرولتاریا می‌باشد و نه خارج از آن. موفقیت و پیروزی برای آن رزمنده است. هرکس هرچقدر هم که ماهر باشد، مجزا از حزب و طبقه نمی‌تواند چیزی بدست آورد.

اخلاق انقلابی برای یک عضو حزب، یعنی در هر شرایطی مقدم قرار دادن منافع حزب بر هر چیز دیگر. اگر منافع حزب با منافع آن فرد در تضاد قرار گیرد، دومی بی‌شک باید جای خود را به اولی دهد.

بعضی از اعضای حزب به خاطر مبرا نبودن از فردگرایی، هنوز از "خدمات خود به حزب" به تعریف و تمجید می‌پردازند و خواهان سپاسگزاری هستند. آنان خواهان توجه، احترام، مقام و آزادی‌های ویژه می‌باشند. اگر خواسته‌های آنان ارضا نشود از حزب دل‌زده می‌شوند و مرتب از این شکایت می‌کنند که "آینده‌شان از دست رفته" و

"فدا" شده‌اند. آن‌ها رفته‌رفته از حزب کنار کشیده و بدتر از آن دست به تبلیغات بر ضد سیاست‌ها و دیسیپلین حزب می‌زنند.

بسیاری از کادرها و جنگجویان در دوران مبارزه‌ی مخفی و جنگِ مقاومتِ قهرمانانه، جان خود را فدای انقلاب کرده‌اند. بسیاری از قهرمانانِ زحمت‌کش و کارگران پیشرو با جدیت تمام برای ازدیاد تولید کوشش نموده‌اند. آن رفقا هرگز خواهان شهرت و مقام نبوده و انتظار کوچک‌ترین سپاسگزاری از حزب را نیز نداشتند.

حزب ما خصلت توده‌ای دارد و دارای صدها و هزارها عضو می‌باشد. به خاطر شرایط مشخص میهن ما، اکثریت اعضای حزبی از قشر خرده‌بورژوازی می‌آیند و هیچ جای تعجبی وجود ندارد که در آغاز موضع بعضی از رفقای حزب می‌تواند به قدر کافی قاطع و مستحکم نباشد. نگرش و طرز تفکر آنان ممکن است مغشوش و لزوماً صحیح نباشد، اما با توجه به پرورشی که در انقلاب و جنگ مقاومت یافته‌اند، آن‌ها در مجموع رزمندگان خوبی هستند و به حزب و انقلاب وفادارند. آنان می‌دانند که هر رفیق عضو حزب که اشتباه می‌کند، توده‌ها را به اشتباه می‌اندازد بنابراین برای تصحیح تمام اشتباهات و نقایص خود نیز آماده‌اند. این کار در یک پروسه به اشتباهات کوچک اجازه نمی‌دهد تا به اشتباهات بزرگ تبدیل شوند. آن‌ها صادقانه به انتقاد و انتقاد از خود می‌پردازند تا راه را برای پیشرفت همگان باز کنند.

این مطابق اخلاق انقلابیست. در دوران طولانی فعالیت مخفی حزب ما با وجود سرکوب و وحشیانه‌ی استعمارگران و مشکلات و خطرات بی‌شماری که در سر راهش بود، هر روز بیش از پیش محکم‌تر شده، رشد کرده، انقلاب و جنگ مقاومت را تا پیروزی به پیش برده. و این هم تحت تأثیر استفاده از سلاح برنده‌ی انتقاد و انتقاد از خود می‌بوده است.

اما رفقای هستند که هنوز نتوانسته‌اند فردگرایی را از خود به دور کنند، از این رو بسیار متکبر و از خود راضی بوده و مرتب نسبت به شایستگی و قابلیت‌های خود فخر می‌فروشند. آن‌ها در حالیکه خود از دیگران انتقاد می‌کنند، دوست ندارند که دیگران به ایشان انتقاد کنند، از انتقاد از خود فرار می‌کنند یا بدون صداقت و جدیت به آن برخورد می‌کنند. آن‌ها از این می‌ترسند که حیثیت خود را از دست بدهند و یا شخصیتشان پایین بیاید. آن‌ها هیچ توجهی به نظرات توده‌ها ندارند و نمی‌دانند که اجتناب از اشتباهات در کار مشکل است. ما از امکان اشتباهات نیست که می‌ترسیم، بلکه از عدم موفقیت در تصحیح بی‌رحمانه‌ی آنان می‌ترسیم. برای تصحیح اشتباهات ما باید به انتقاد توده‌ها گوش فرا دهیم و صادقانه به انتقاد از خود پردازیم. در غیر اینصورت ما به عقب خواهیم رفت و این است نتیجه‌ی اجتناب‌ناپذیر فردگرایی.

اخلاق انقلابی یعنی اتحاد با توده‌ها در یک بدن واحد، اعتماد به آن‌ها و توجه به نظرات آن‌ها. با اعمال و گفتار خود، اعضای حزب و جوانان کارگر و کادرها، اعتماد، احترام و عشق توده‌ها را به خود جلب نموده، می‌توانند آن‌ها را به دور حزب متحد کرده، آنان را سازمان و آگاهی داده و طوری بسیج کنند که آن‌ها با شور و حرارت تمام به پیاده کردن سیاست‌ها و برنامه‌های حزب مجدانه پردازند.

این کاری بود که ما در دوران انقلاب و جنگ مقاومت انجام داده‌ایم. اما در حال حاضر، فردگرایی، بعضی از رفقای ما را به قربانی گرفته است. ایشان با این ادا که همه‌چیز را می‌دانند، از توده‌ها جدا مانده و از یاد گرفتن از آن‌ها امتناع می‌کنند و فقط می‌خواهند که آموزگار توده‌ها باشند.

آن‌ها در سازمان‌دهی تبلیغات و کار سیاسی در میان توده‌ها از خود تزلزل نشان می‌دهند. آن‌ها به زودی به بوروکراتیسم و فرماندهی مبتلا می‌شوند. در نتیجه نه تنها

علاقه، بلکه اعتماد و احترام خود را نیز در نزد توده‌ها از دست می‌دهند و بالاخره هیچ کار مثبتی نمی‌توانند انجام دهند.

اکنون شمال کشور ما به سوی سوسیالیسم پیش می‌رود. این آرزوی مبرم میلیون‌ها خلق زحمت‌کش می‌باشد. این بسیج همگانی توده‌های ستم‌دیده تحت رهبری حزب است. فردگرایی یک سد بزرگیست در مقابل ساختن سوسیالیسم؛ در نتیجه پیروزی برای سوسیالیسم از یک مبارزه‌ی جدی برای از میان برداشتن فردگرایی جدا نیست.

مبارزه علیه فردگرایی به معنای لگد زدن به منافع فردی نیست. هر شخصی خصوصیات، هنرها، زندگی خصوصی و خانوادگی خود را دارد. اگر منافع شخصی یک فرد با منافع جمع در تضاد قرار نگیرد، هیچ ضرری نخواهد داشت. اما ما باید توجه داشته باشیم که هر کسی تنها تحت جامعه‌ی سوسیالیستی خواهد توانست زندگی خصوصی و خصلت‌های خود را بهتر کند و نکات مثبت خود را پیروانند.

هیچ سیستمی در احترام به بشریت توجه به حقوق حقه‌ی افراد و اطمینان به رضایت آنان، به پای سوسیالیسم و کمونیسم نمی‌رسد. در جامعه‌ای که تحت حکومت طبقات استثمارگر است فقط به منافع شخصی عده‌ی محدودی از همان طبقه رسیدگی می‌شود، درحالی‌که کوچک‌ترین منافع رنجبران لگدمال می‌شود. اما در جوامع سوسیالیستی و کمونیستی، زحمت‌کشان خود سرور خود می‌باشند، هرکسی بخشی از جامعه است و به نوبه‌ی خود به جامعه خدمت می‌کنند. به همین خاطر منافع یک فرد در گرو منافع جمع قرار می‌گیرد و به کف آوردن هر کدام ملزم بدست آوردن دیگریست حال اگر این دو با هم به تضاد افتند، اخلاق انقلابی فدا شدن منافع شخصی را در مقابل منافع جمعی می‌طلبد.

جنبش انقلابی صدها و میلیون‌ها نفر را در بر می‌گیرد. فعالیت انقلابی نیز هزاران مسئولیتِ مشکل و خطیری دارد که باید به پیش برده شود. برای فائق آمدن به شرایط سخت و تشخیص صحیح تضادها و برای حل صحیح مسائل گوناگون، ما باید به علم مارکسیسم - لنینیسم دست یابیم. تنها از این راه ما خواهیم توانست اخلاق انقلابی مستحکمی داشته باشیم، قاطعانه بر روی مواضع ایستادگی کنیم، سطح آگاهی سیاسی و تنوریک خود را ارتقا دهیم و به وظایفی که حزب بر عهده‌ی ما گذارده جامعه‌ی عمل بپوشانیم.

آموختن مارکسیسم - لنینیسم به معنای یادگیری چگونگی شیوه‌ی برخورد به مسائل، به خود و دیگران است؛ به معنای آموختن حقایق جهان‌شمول مارکسیسم - لنینیسم در جهت تلفیق خلاقانه‌ی آن با شرایط خاص جامعه است. ما باید از موضع عمل این تئوری‌ها را بیاموزیم. اما بعضی از رفقا یکسری از کتب مارکسیستی را حفظ می‌کنند و خیال می‌کنند که دیگر مارکسیسم - لنینیسم را از هرکس دیگری بیشتر درک کرده‌اند؛ اما زمانی که با مسائل مشخص عملی روبرو می‌شوند، یا از خود حرکتی مکانیکی نشان می‌دهند، و یا به کلی گیج می‌شوند. گفتار آن‌ها مطابق کردارشان نیست. آن‌ها کتب مارکسیستی - لنینیستی می‌خوانند ولی روح انقلابی و پرولتری آن را جست‌وجو نمی‌کنند. آن‌ها فقط می‌خواهند معلومات خود را به رخ دیگران بکشند، نه اینکه آن را در عمل انقلابی به کار برند. این نیز نوعی اندیویدوالیسم (فردگرایی) است.

اندیویدوالیسم (فردگرایی) صدها مرض خطرناک دیگر به دنبال دارد: بوروکراتیسم فرماندهی، سکتاریسم (گروه‌گرایی)، سوژکتیویسم (ذهنی‌گرایی)، فساد و غیرو. فردگرایی دستان و چشمان اسیر خود را بسته و تمام حرکت‌های او را به سوی آرزو برای احترام و مقام (نه از موضع علاقه به منافع خلق‌ها و طبقه‌ی کارگر) هدایت می‌کند. فردگرایی دشمن سرسخت سوسیالیسم است و هر انقلابی باید با آن خط‌کشی کند.

در حال حاضر برای ساختنِ شمال، وظیفه‌ی حزب و مردم این است که در جهت ازدیاد تولید و صرفه‌جویی بکوشند، رفته‌رفته به سوسیالیسم رو بیاورند و آن را پایگاه محکمی برای اتحاد مجدد کشور تبدیل نمایند. این وظیفه‌ای بسیار درخشان است. بگذار تمام اعضای حزب و اتحادیه‌ی جوانان کارگر، بگذار تمام کادرهای داخل و خارج از حزب به این نتیجه برسند که تمام زندگی خود را در خدمت حزب و خلق واگذار کنند.

اخلاق انقلابی از آسمان نمی‌بارد، بلکه از درون پشتکار و مبارزه‌ی روزمره تکامل پیدا می‌کند. مانند عاج هرچه بیشتر صیقل پیدا می‌کند، درخشانده‌تر و زیباتر می‌گردد. چه چیزی جز دمیدن اخلاق انقلابی در یک رفیق برای خدمت به ساختمان سوسیالیسم و آزادی بشریت می‌تواند سرچشمه‌ی بزرگ‌تر و زیباتر از شادی و خوشبختی باشد. من صمیمانه آرزو دارم که تمام اعضای حزب و اتحادیه‌ی جوانان کارگر و همگی کادرهای داخل و خارج از حزب برای پیشرفت و ترقی، مبارزه‌ی جدی و سختی را در پیش گیرند.

پس گفتار

راه من به سوی لنینیسم

پس از جنگ جهانی اول، بخشی از مخارج زندگی‌ام را در پاریس از طریق روتوش‌کاری نزد یک عکاس و بخشی را نیز از طریق نقاشی "مینیاتورهای قدیمی چینی" (ساخت فرانسه) تأمین می‌کردم. علاوه بر این اعلامیه‌هایی منتشر می‌کردم که در آن‌ها جنایت‌های استعمار فرانسه در ویتنام افشا می‌گردید. انقلاب اکتبر را فقط به طور غریزی می‌پذیرفتم و هنوز کاملاً به اهمیت تاریخی این انقلاب بزرگ پی‌نبرده بودم. لنین را به مثابه‌ی یک نفر میهن‌پرست تحسین می‌کردم ولی تا آن موقع هیچ‌یک از آثارش را نخوانده بودم. به حزب سوسیالیست فرانسه پیوستم زیرا این "خانم‌ها و آقایان" (آن‌طور که رفقا در آن موقع همدیگر را مخاطب قرار می‌دادند) نسبت به من و به مبارزه‌ی خلق‌های سرکوب شونده اظهار علاقه می‌کردند. من نه سازمان‌هایی مانند حزب و اتحادیه را درک می‌کردم و نه می‌دانستم که مفهوم سوسیالیسم و کمونیسم چیست.

در آن موقع در بخش‌های محلی حزب سوسیالیست فرانسه بحث‌های شدیدی درباره‌ی این موضوع جریان داشت که آیا حزب باید در انترناسیونال دوم باقی بماند و

یا اینکه انترناسیونال دو و نیمی تشکیل شود و یا اینکه حزب باید به انترناسیونال سوم بپیوندد. من به طور منظم هفته‌ای ۲-۳ بار در جلسات شرکت می‌کردم و با دقت زیادی به بحث‌های آنان گوش فرامی‌دادم. در ابتدا همه‌ی این بحث‌ها را نمی‌فهمیدم. نمی‌فهمیدم چرا بحث‌های آنان با این شدت در می‌گرفت. نظر من این بود که می‌توان با انترناسیونال دوم و یا با انترناسیونال دو و نیم و یا با انترناسیونال سوم انقلاب کرد! در مورد علت جر و بحث‌های آنان از خود سوال می‌کردم. اصولاً کار انترناسیونال اول به کجا کشید؟ بیش از همه یک موضوع مورد توجه من بود و درست در این مورد در جلسات هرگز بحث نمی‌شد: کدام انترناسیونال آماده است که از امر خلق‌های تحت ستم پشتیبانی کند؟ من سوال را که به نظرم مهم‌ترین مسئله بود در یکی از جلسات مطرح کردم بلافاصله یکی از رفقا به این سوال چنین پاسخ داد: انترناسیونال سوم و نه دوم. و یکی از رفقا اثر لنین "تزهایی درباره‌ی مسئله‌ی ملی و استعماری" را که به وسیله‌ی اومانیت‌ه انتشار یافته بود، به من داد تا بخوانم.

فهم اصطلاحات لنین مشکل بود ولی پس از چند بار خواندن سرانجام مهم‌ترین جنبه‌های آن را دریافتم. چه شور و چه اشتیاق و چه اعتمادی در وجودم برانگیخته شد و با چه روشنی روابط آن را درک کردم. از فرط اشتیاق اشک‌هایم سرازیر شد و با اینکه در اتاقم تنها نشسته بودم مثل اینکه در برابر جمعیت بزرگی قرار گرفته باشم فریاد زدم: "شهیدان، رفیقان، اینست آن‌چه ما به آن نیازمندیم. این است راه به سوی رهایی. از آن پس نسبت به لنین و نسبت به انترناسیونال سوم اعتماد بی‌تردیدی پیدا کردم. قبل از آن گرچه در جلسات محلی حزب سوسیالیست با دقت به بحث‌ها توجه می‌کردم ولی در موقعیتی نبودم که تشخیص دهم حق با کیست. از آن پس با ولع تمام در بحث‌ها شرکت کردم. با آن که زبان فرانسوی من در آن هنگام کفایت نمی‌کرد که بتوانم تمام افکارم را بیان کنم، با وجود این، تمام اتهاماتی که به لنین و به انترناسیونال سوم وارد

می کردند را قاطعانه رد می کردم. با پافشاری تنها استدلالی که می کردم این بود: اگر شما استعمار را محکوم نکنید و در کنار خلق های در بند و تحت ستم قرار نگیرید اصولاً انقلاب شما چگونه است؟

من نه تنها در جلسات محلی حزب خودم شرکت می کردم بلکه "موضع" خود را برای سایر گروه ها نیز بیان می کردم. در اینجا نباید غافل شوم از رفقا "مارسل کاشن"، "کوتوریه" و "مون موسو" و بسیاری از رفقای دیگر که به من کمک کردند دانش خودم را توسعه دهم، تشکر کنم. سرانجام در کنگره ی تور با آن ها برای پیوستن به انترناسیونال سوم رأی دادم.

در ابتدا کمونیسم نبود که مرا به سوی لنین و انترناسیونال سوم کشانید بلکه میهن دوستی من انگیزه ی آن بود. سپس هنگامی که به طور پیگیر به مارکسیسم-لنینیسم پرداختم و در عین حال تجربیات عملی بدست آوردم موفق شدم به تدریج اعتقاد پیدا کنم که فقط سوسیالیسم و کمونیسم می تواند ملت های تحت ستم و زحمت کشان سراسر جهان را از بردگی رها سازد. در کشور ما نیز مانند چین افسانه ی کتابی که "حکمت نامه" نام دارد بر سر زبان هاست که اثری معجزه آسا دارد. هنگامی که کسی با مشکلات بزرگ دست به گریبان می شود و راه حل آن را نمی یابد کافی است که این کتاب را باز کند و راه حل مشکلش را در آن بیابد. لنینیسم نه تنها "حکمت نامه" ای است که اثر معجزه آسا دارد بلکه قطب نمای ما انقلابیون ویتنامی و خلق ویتنام است. لنینیسم در عین حال خورشید درخشانی است که راه ما را به سوی پیروزی سوسیالیسم و کمونیسم روشن می کند.

وصیت‌نامه

اگرچه مبارزه‌ی خلق ما علیه تجاوز آمریکا، برای رهایی ملی ناگزیر ممکن است مشقات و تلفات افزون‌تری به بار آورد، ما موظفیم پیروزی کامل را بدست آوریم. این امری مسلم است.

من قصد دارم، وقتی پیروز شدیم، به جنوب و شمال سفر کنم و به هم‌میهنان و کادرها و رزمندگان قهرمان‌مان تهنیت بگویم و از سال‌داران و جوانان و خردسالان محبوب‌مان دیدن کنم.

آن‌گاه، از طرف خلق‌مان، به کشورهای برادر اردوگاه سوسیالیست و سرزمین‌های دوست در سرتاسر جهان خواهم رفت و از آن‌ها به پاس حمایت صمیمانه و مساعدت‌شان به مبارزه‌ی میهن‌پرستانه‌ی خلق‌مان علیه تجاوز ایالات متحده سپاسگزاری می‌کنم.

تیوفیو (Tu Fu) شاعر نام‌آورِ دربار تانگ در چین سرود "اندک شمارند آنان که به هفتاد سالگی می‌رسند". من امسال، در سن هفتاد و نه سالگی، می‌توانم خود را در میان آن اندک‌شماران "به حساب آورم، و هنوز، ذهنم کاملاً سالم باقی مانده، هرچند سلامتی در مقایسه با چند سال اخیر تا اندازه‌ای نقصان گرفته است. وقتی شخصی بیش از

هفتاد بهار را دیده باشد، دیگر با بالا رفتن سن سلامتش کاستی می‌گیرد. جای هیچ تعجبی نیست. لکن چه کسی می‌تواند بگوید تا چه مدت دیگر من قادر خواهم بود به انقلاب و میهن و به خلق خدمت کنم؟

بنابراین، این چند سطر را در پیش‌بینی روزی که رخت خواهم بست و به کارل مارکس، لنین و دیگر بزرگان انقلابی خواهم پیوست بر جای می‌گذارم، تا بدین‌سان خلق‌مان در سراسر میهن و رفقای‌مان در حزب و دوستان‌مان در جهان به شگفتی دچار نیایند.

نخست درباره‌ی حزب: حزب ما، به یمن وحدت یک‌پارچه و دلبستگی فداکارانه‌ی خود به طبقه‌ی کارگر و خلق و میهن، از زمان بنیانش، توانسته است خلق‌مان را در مبارزه‌ای بی‌قطع از یک پیروزی به پیروزی دیگر سازمان دهد و رهبری کند.

وحدت، سنت بی‌نهایت گران‌سنگ حزب و خلق ما بوده است. تمام رفقا، از کمیته‌ی مرکزی تا سلول، باید وحدت و واحدیت فکر در حزب را همچون مردمک دیده محافظت کنند.

در چهارچوب حزب، استقرار دموکراسی همه‌جانبه و دنبال گرفتن انتقاد از خود و انتقاد به طور منظم و جدی بهترین روش یک‌پارچه کردن و بسط دادن همبستگی و وحدت می‌باشد. مهر و عاطفه‌ی رفیقانه باید متداول شود.

حزب ما حزبی است در اریکه‌ی قدرت. هر یک از اعضای حزب و هر کادر باید عمیقاً از اخلاق انقلابی ملهم شوند، و با سخت‌کوشی، صرفه‌جویی، یگانگی، دوستی، دلبستگی تمام‌عیار به مصالح عامه و از خودگذشتگی تام و تمام را نشان دهند. حزب ما باید پاکی و خلوص کامل را حفظ کند و ارزش نقش خود را در مقام رهبر و خدمت‌گزار بسیار صادق خلق اثبات نماید.

اعضای اتحادیه‌ی جوانان کارگر و جوانان ما به طور کلی نکوبند. آنان همیشه، بی‌پروا از بار مشکلات آماده‌ی خدمت‌اند و مشتاق پیشرفت و ترقی. حزب باید فضایل انقلابی ایشان را پیرو و آنان را "سرخ" و "خبره" برای جانشینی ما در بنای سوسیالیسم تربیت کند.

تربیت و آموزش نسل‌های انقلابی آینده نهایت اهمیت و ضرورت را دارد.

زحمت‌کشان ما، در جلگه‌ها و نیز کوهستان‌ها، نسل اندر نسل بار توان‌فرسای مشقات و ستم‌فروشی و استعماری و استثماری را تاب آورده‌اند و افزون بر این محنت سال‌های متممادی جنگ را تحمل کرده‌اند.

معهدا، خلق ما، قهرمانی، دلاوری، شور و حمیت و تلاش و کوشش فراوانی نشان داده است. آنان از وقتی حزب پا به عرصه گذاشت همیشه با صداقت بی‌کران از آن متابعت کرده‌اند.

حزب باید برنامه‌های موثری برای پیشرفت اقتصادی و فرهنگی طرح کند چندان که مانند همیشه زندگی خلق‌مان را بهبود بخشد.

نبرد مقاومت علیه ایالات متحد ممکن است ادامه یابد. خلق ما یحتمل ناگزیر است با تلفات جانی و مالی تازه‌ای روبرو شود. هرچه که پیش آید، ما باید ثبات عزم خود را در پیکار با تجاوزکاران ایالات متحد تا پیروزی کامل حفظ کنیم.

کوه‌های ما همیشه برپا خواهد بود، رودهایمان همیشه جاری خواهد بود،

خلق‌مان همیشه باقی خواهد ماند، شکست از آن مهاجمان آمریکایی است، ما سرزمین‌مان را از نو، ده‌ها بار زیباتر بنا خواهیم کرد.

هر اندازه مشکلات و مشقات در پیش روی ما باشد، اهمیتی ندارد، خلق ما از پیروزی مطمئن است. امپریالیست‌های ایالات متحد مسلماً مجبور به ترک این سرزمین می‌شوند. میهن ما یقیناً از نو یک پارچه می‌گردد. هم میهنان ما در جنوب و شمال به تأکید مسلم در زیر یک بام دوباره به هم می‌پیوندند. ما، ملتی کوچک به اتکای مبارزه‌ی قهرمانانه، افتخار قابل ملاحظه‌ی هزیمت دو امپریالیسم بزرگ -فرانسوی و آمریکایی- را بدست خواهیم آورد و سهم مشترک گرانقدری را به جنبش‌های بخش ملی سراسر گیتی ادا خواهیم نمود.

درباره‌ی جنبش جهانی کمونیستی: من به عنوان مردی که تمام زندگیش را به پای انقلاب نثار کرده است، هر قدر که از رشد انترناسیونال کمونیستی و جنبش کارگران احساس غرور می‌کنم، همان قدر از ناسازگاری جاری در میان احزاب برادر درد می‌کشم.

امیدوارم حزب ما به نحو احسن وسایل موثری برای اعاده‌ی وحدت در میان احزاب برادر برپایه‌ی مارکسیسم-لنینیسم و انترناسیونالیسم پرولتری فراهم کند، به طریقی که با خرد و احساس انطباق یابد.

من کاملاً مطمئنم که احزاب و کشورهای برادر از نو ناگزیر وحدت خواهند یافت.

در باب امور شخصی: من در تمام زندگیم به میهن و انقلاب و خلق با تمام دل و نیرویم خدمت کرده‌ام. اگر هم اکنون ناگزیر از ترک این جهان شوم، هیچ چیز مایه‌ی تأسفم نخواهد شد، الا این که قادر نیستم طولانی‌تر و بیشتر خدمتی انجام دهم.

وقتی سر، زمین گذاشتم، از تشییع جنازه‌ی باشکوه پرهیز شود تا مبادا وقت و پول خلق هدر رود.

در آخر برای همه‌ی خلق و تمام حزب و تمام ارتش و برای برادرزاده‌ها و خواهرزاده‌ها و جوانان و خردسالان، عشق بی‌پایانم را باقی می‌گذارم.

نیز دروذهای صمیمانه‌ام را به رفقا و دوستان مان و به جوانان و کودکان سرتاسر جهان ابلاغ می‌کنم.

نهایت آرزوی من این است که حزب و خلق ما به تمامی با یک‌پارچه کردن اقدامات خود، ویتنامی صلح‌جو، یک‌پارچه، مستقل، دموکراتیک و کامیار بنا کنند و سهم مشترک شایسته‌ای در انقلاب جهانی داشته باشند.

هانوی، ۱۰ مه، ۱۹۶۹

هوشی مین

پتوی کاغذی رفیق

کتاب‌های نو، کتاب‌های کهنه،

همه‌ی برگ‌هایشان روی هم انباشته است.

پتوی کاغذی

بهتر از بی‌پتویی است،

تو که چونان شاهزادگان خوابیده‌ای

و از سرما در امانی

هیچ می‌دانی که در زندان چند نفر

نمی‌توانند سراسر شب را دیده بر هم گذارند؟

از یادداشت‌های زندانِ هوشی‌مین